

بررسی انتقادی آراء ابن رشد و ابن سینا در بحث زیادت وجود بر ماهیت

تاریخ دریافت: ۹۳/۲/۱ تاریخ تأیید: ۹۳/۳/۱۱

سیدعلی هاشمی*

چکیده: سخنان ابن سینا در بحث زیادت وجود بر ماهیت دو قسمت دارد. اول اثبات اینکه وجود غیر از ماهیت است و دوم اینکه نحوه ارتباط وجود و ماهیت در عالم خارج را تبیین کند. ابن سینا درباره نکته اول معتقد است که ما به ماهیت خیلی از چیزها، علم داریم اما در وجود آنها شک داریم، همان طور که نسبت به موجود بودن بسیاری از چیزها یقین داریم. اما در حقیقت و چیستی آنها شک داریم و همین مسأله بیانگر این است که وجود غیر از ماهیت شیئی است. در مورد قسمت دوم نیز ابن سینا معتقد است در عالم خارج وجود و ماهیت به یک وجود موجودند و منظور از عروض وجود بر ماهیت عروض تحلیلی و در مرتبه عقل است. یعنی عقل این قدرت را دارد که وجود را از ماهیت جدا کرده و بر آن حمل کند. ابن رشد معتقد است اولاً مسأله زیادت وجود بر ماهیت از جعلیات ابن سیناست و دوماً انتقاداتی بر این نظریه مطرح است. انتقاد اول این است که وقتی می‌گویید وجود عارض بر ماهیت است اگر منظورتان از وجود یک معنای معقول ثانی منطقی باشد که تخصصاً از بحث خارج است و مربوط به عالم ذهن است نه عالم خارج، اگر منظورتان از وجود یک معنای معقول اولی باشد که در این صورت نباید بر غیر از خودش حمل شود. پس نمی‌تواند بر ماهیت هم حمل شود. علاوه بر اینکه عروض وجود بر ماهیت موجب تسلسل است زیرا طبق ادعای شما هر چیز که در عالم خارج موجود شود باید وجود عارض آن شود، پس به وجود ماهیت هم باید وجودی عارض شود و همین طور به وجود وجود ماهیت هم وجودی عارض شود و این امر تا بی نهایت ادامه یابد. در اشکال اول ظاهراً ابن رشد معقولات را منحصر در معقولات اولی و معقولات ثانیه منطقی کرده است و از معقول ثانی فلسفی که عروض آن در ذهن و اتصافش در خارج است غفلت کرده و اگر وجود را معقول ثانی فلسفی دانستیم اشکال رفع خواهد شد. در مورد اشکال دوم هم ابن سینا معتقد به عروض انضمامی خارجی نیست تا تسلسل را در پی داشته باشد بلکه ادعای او عروض در عقل یا عروض تحلیلی است و در عروض تحلیلی تسلسل مستحیل معنا ندارد.

واژگان کلیدی: ابن رشد، ابن سینا، وجود، ماهیت، تسلسل.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

ارتباط آنها - که از مباحث بسیار بحث برانگیز فلسفی است - داشته است. ابن سینا در نمط چهارم کتاب الاشارات و التنبیهات در بیان برهانی برای اثبات زیادت وجود بر ماهیت می‌فرماید ما گاهی علم به ماهیت یک چیز داریم یعنی می‌توانیم ماهیت آن را تعریف کنیم اما در اینکه آیا آن چیز در خارج دارای وجود عینی هست یا خیر شک داریم. البته عکس این مطلب هم صحیح است یعنی ما گاهی به وجود یک چیز علم داریم حتی گاهی علم ما به وجود چیزی علم حضوری هم هست اما در چیستی ماهیت و حقیقت آن چیز شک می‌کنیم. به عنوان مثال درباره مورد اول ماهیت اشکال هندسی را می‌دانیم اما اینکه آیا این اشکال در خارج هم تحقق دارند از مسائل مورد بحث است و وجودشان در خارج مورد اتفاق اهل علم نیست. درباره مورد دوم هم به عنوان مثال همه ما به علم حضوری نفس خود را درک می‌کنیم و به وجود و تحقق نفسمان علم یقینی داریم اما در مورد ماهیت نفس و حقیقت چیستی آن اختلافات زیادی وجود دارد که مثلاً آیا نفس مجرد است یا همین اعضای مادی نفس ما هستند و حداقل این است که درکی که از اصل نفس داریم بسیار واضح‌تر از مباحثی است که با برهان پیرامون حقیقت و ماهیت نفس صورت می‌گیرد.

برخی برای بیان این مطلب بیان مختصرتری دارند، دو گزاره "حقیقه الالف موجود" و "حقیقه الالف حقیقه" با هم فرق دارند زیرا در قضیه اول محمول چیزی به موضوع اضافه می‌کند و به عبارت بهتر قضیه مفید فایده است اما در دومی محمول چیزی را به موضوع اضافه نمی‌کند و به اصطلاح با یک قضیه توتولوژی یا همان گویی مواجهیم. پس حقیقت و ماهیت یک شیئی با وجود آن تفاوت دارد. "اعلم انک قد تفهم معنی المثلث و تشک هل هو موصوف بالوجود فی الاعیان ام لیس؟ بعد ما تمثل عندک انه من خط و سطح و لم يتمثل لک انه موجود فی الاعیان." (ابن سینا، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۲۱)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

اکنون که از اثبات اصل بحث زیادت وجود بر ماهیت در بیان ابن سینا فارغ شدیم و برهان ابن سینا را ملاحظه کردیم باید گفت آنچه که بحث برانگیزتر از اصل بحث زیادت وجود بر ماهیت است، نحوه ارتباط این دو با هم است، زیرا وقتی ما مدعی باشیم وجود غیر از ماهیت است و در عین حال با هم مرتبط هستند بر ماست که نحوه این ارتباط را توضیح دهیم. لازم است تذکر دهیم که در باب رابطه وجود و ماهیت چند نکته مطرح است. اول اختلاف مفومی وجود و ماهیت است که ذکر شد. دوم اختلاف حیثیات خارجی است که ناظر به این مطلب است که این دو مفهوم از دو حیثیت جداگانه گزارش می‌دهند، گرچه لازم نیست این دو حیثیت به دو وجود موجود باشند و چه بسا به یک وجود موجود باشند. در آخر هم نکته سوم است، اینکه آیا اختلاف مفومی و اختلاف در حیثیت باعث می‌شود که این دو حیثیت در خارج به دو وجود موجود شوند و یکی عارض بر دیگری باشد؟ یا اینکه اگر سخنی از عروض به میان می‌آید مراد عروض تحلیلی است و مربوط به حیطة ذهن است؟ (معلمی، ۱۳۸۹، ص ۷۴)

عبارت‌های فارابی در اینجا به صراحت عروض خارجی را نفی می‌کند. (فارابی، ۱۴۱۳، ق، ص ۳۲۴-۳۲۵) "ابن سینا^۵ نیز - از مجموع فرض‌های قابل تصور در این باب روی مسأله "عروض وجود بر ماهیت" تکیه می‌کند و از این طریق به حل مسائل می‌پردازد. اعم از اینکه وجود را عارض بر ماهیت بگیریم یا برعکس به عروض ماهیت بر وجود قائل شویم، در این مسأله نمی‌توان تردید داشت که عروض وجود بر ماهیت از سنخ عروض یک عرض خارجی بر جوهر خارجی نیست. زیرا تحقق عروض در جهان خارج، مستلزم این است که آنچه معروض واقع می‌شود قبل از عروض عارض بر آن، قبلا وجود داشته باشد. و این چیزی است که در مورد عروض وجود بر ماهیت امکان پذیر نمی‌گردد. زیرا فرض وجود ماهیت قبل از عروض وجود بر آن مستلزم تقدم شیئی بر نفس خود خواهد بود و بطلان این امر از جمله امور بدیهی به شمار می‌رود.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

بودن اختصاص به ماهیاتی دارد که وجود عارض بر آنها می‌شود. در حالی که در مورد واجب الوجود وجود ذاتی اوست و عرض نیست. (ابن سینا، ۱۳۷۱، ص ۲۷۲)

در پایان مجدداً تأکید می‌کنیم که ابن سینا دو مدعا در این بحث دارد. اول اینکه وجود غیر از ماهیت است و دوم اینکه او بر اتحاد وجودی وجود و ماهیت در اعیان تأکید دارد و مسأله زیادت وجود بر ماهیت مربوط به حیطة مفهومی و از حیث ارتباط شناخت شناسی بین دو مفهوم وجود و ماهیت است نه از حیث ارتباط وجود شناسی.

نقد ابن رشد به سخنان ابن سینا و نفی زیادت وجود بر ماهیت

ابن رشد در انتقاد به نظرات شیخ در مسأله زیادت وجود بر ماهیت با صراحت کامل این مسأله را از جعلیات ابن سینا می‌داند و اعتقاد به آن را باطل می‌شمارد. پیش از ورود به اصل بحث لازم است به معانی مختلفی که ابن رشد برای وجود و موجود برشمرده است اشاره‌ای کنیم و سپس به اصل اشکالات بپردازیم، این کار به فهم اشکالات ابن رشد کمک می‌کند.

معنای اول از نظر ابن رشد معنایی ذهنی است که بر رابطه وجودی محمول^۰ که اینجا محمول همان وجود است^۰ با موضوع دلالت دارد. در این معنا مشخص است که موجود و وجود معقول ثانی هستند که محل تحقیقشان فقط در قضیه است پس در ذات مفرد قابل ملاحظه نیستند و بر مصادیق خود به صورت یکسان حمل می‌شود. در معنای دوم از موجود همان چیزی اراده می‌شود که در مقابل عدم قرار می‌گیرد و در همین معنا است که موجود به اجناس ده‌گانه تقسیم می‌شود و به منزله جنس برای آنها است. همین معناست که با تقدم و تأخر بر مقولات ده‌گانه اطلاق می‌شود و در همین معناست که می‌گویند جوهر به واسطه خویش موجود است و عرض به واسطه وجودش در موجود بالذات محقق می‌شود. به لحاظ



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

چنانکه در شمارش معانی وجود معنی اولی که برای وجود ذکر کردیم همین معنی بود. اما این معنی که در ظرف قضایای منطقی حاصل می‌شود با معنی‌ایی که مورد بحث ماست ° معنی دوم از معانی وجود ° که بر ذوات منفرد نیز حمل و منطبق می‌شود کاملاً متفاوت است و تخصصاً از بحث خارج است. یا اینکه این عرض از مقولات اولیه است. در این صورت باید یکی از اعراض نه‌گانه باشد. اگر این جور باشد این عرض بر جوهر قابل حمل نیست و نه تنها بر جوهر که بر هشت عرض دیگر هم قابل حمل نیست. پس هر دو صورت مطرح شده فاسد هستند. (ابن‌رشد، ۱۳۷۷، ص ۱۰-۱۱)

اشکال دیگری که ابن‌رشد مطرح می‌کند اشکال تسلسل است. او در کتاب تهافت التهافت می‌گوید: این که می‌گویند وجود امری است زائد بر ماهیت و موجود در ذات خویش از آن تقوم نمی‌یابد، واقعا سخن آشفته‌ای بیش نیست. زیرا در این صورت لازم می‌آید که واژه موجود بر عرض مشترکی دلالت کند که مقولات ده‌گانه در بیرون از ذهن دارند. به عبارت دیگر تعمیم وجود برای اعراض و جوهر یک تعمیم ذهنی نیست، بلکه تعمیمی عینی و خارجی است. پس امری که خود عرض است - یعنی وجود ° باید فوق اعراض و جوهر باشد، زیرا این عرض خود نیز باید موجود باشد چرا که تحقق عینی و خارجی دارد. پس عرض دیگری به نام وجود برای آن وجود خواهد داشت، زیرا طبق ادعای شما وجود عارض بر هر موجودی است و این عرض هم موجود شده است، پس باید وجودی عارض بر آن باشد. حال نقل کلام می‌کنیم به وجود وجود، آن هم باید تحقق خارجی داشته باشد پس آن هم باید عرضی به نام وجود داشته باشد، سپس نقل کلام می‌شود به وجود وجود وجود، که آن هم باید وجودی خارجی و عرضی به نام وجود داشته باشد و همین طور باید به صورت بی‌نهایت پیش رفت. (ابن‌رشد، ۱۹۴۵، ج ۲، ص ۴۸۲) نکته جالب اینجاست که این فهم ابن‌رشد از سخن ابن‌سینا درباره زیادت وجود بر ماهیت و اشکال تسلسلی که او مطرح می‌کند باعث شیوع این اشکال به



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

از سنخ عرض‌های عینی به شمار نمی‌آید. در واقع عروض موجودیت بر مقولات ده‌گانه از سنخ عروض کم و کیف یا سایر اعراض بر مقوله جوهر نیست، بلکه این عروض بر اساس تحلیل عقلی صورت می‌گیرد. اگر ابن‌رشد به این نکته دقت کرده بود در می‌یافت که در عروض تحلیلی، تسلسل واقع نمی‌شود، چون تحلیل نتیجه‌ی دقت و تعمق عقل است و هر جا که عقل از دقت متوقف شود، تسلسل هم قطع می‌شود. در انتها مجدداً تأکید می‌کنیم که تفکیک وجود از ماهیت یک اعتبار عقلی است و به عالم تصور برمی‌گردد و در عالم عینیات و خارج از ذهن همان‌طور که در صراحت عبارت نقل شده از تعلیقات ملاحظه کردیم، میان وجود شیئی و ماهیت آن به هیچ وجه جدایی نیست. اکنون اگر پذیرفتیم که در عالم تصور وجود غیر از ماهیت است باید بپذیریم که وجود به همان دلیلی که عین ماهیت نیست جزء آن هم نخواهد بود و برای توجیه ارتباط میان وجود و ماهیت در عالم ادراک، راهی نداریم الا اینکه بگوییم وجود زائد و عارض بر ماهیت است.

در مورد اشکال دیگر نیز باید دقت شود که ضعف ابن‌رشد در عدم تصور درست معقول ثانی فلسفی است. معقول ثانی فلسفی وصفی است که هر چند مصداق خارجی ندارد اما دارای منشأ انتزاع در خارج هست و از جمله اوصافی است که عروض آن در ذهن و اتصاف آن در خارج است. حال با توجه به اینکه انتقاد ابن‌رشد به عقیده ابن‌سینا، این بود که یا لفظ وجود را از سنخ معقولات اولی می‌دانید یا از سنخ معقولات ثانی، اگر از سنخ معقولات اولی بود باید یکی از اعراض نه‌گانه باشد، پس بر سایر مقولات حمل نمی‌شود. اگر از سنخ مقولات ثانیه باشد هم وجود یک معنای ذهنی می‌شد. در حالی که سخن ما در مورد عالم خارج است. گویی ابن‌رشد معقولات ثانی را منحصر در معقولات ثانی منطقی کرده است و از معقولات ثانی فلسفی غفلت کرده است، و همین باعث شده است که تقسیم و حصر او جامع تمام اطراف



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع:

فارسی

۱. ابراهیمی دینانی غلامحسین، ۱۳۸۹، درخشش ابن رشد در حکمت مشاء، تهران، انتشارات طرح نو، چاپ دوم.
۲. معلمی حسن، پاییز ۱۳۸۹، حکمت مشاء، قم، مرکز نشر هاجر، چاپ دوم.
۳. ذبیحی محمد، ۱۳۹۲، فلسفه مشاء با تکیه بر اهم آراء ابن سینا، تهران، سمت، چاپ ششم.

عربی

۴. ابن رشد محمد ابن احمد، ۱۳۷۷، تلخیص کتاب مابعد الطبیعه، تهران، حکمت.
۵. ابن رشد محمد ابن احمد، ۱۹۴۵، تهافت التهافت، قاهره، دارالمعارف، چاپ سوم، جلد دوم.
۶. ابن سینا حسین ابن عبدالله، ۱۳۸۴، الاشارات والتنبيهات، قم، مطبوعات دینی، چاپ اول، جلد سوم.
۷. _____، ۱۳۸۴، الاشارات والتنبيهات، قم، مطبوعات دینی، چاپ اول، جلد اول.
۸. _____، ۱۴۲۸، الهیات شفاء، قم، انتشارات ذوی القربی، چاپ اول.
۹. _____، ۱۳۷۵، تعلیقات، قم، نشرالبلاغه.
۱۰. _____، ۱۳۷۱، المباحثات، قم، انتشارات بیدار.
۱۱. فارابی ابونصر، ۱۴۱۳ ق، الاعمال الفلسفیه بیروت، دارالمناهل.
۱۲. شیرازی صدرالدین محمد محمد، ۱۳۸۶، الشواهد الربوبیه فی مناهج السلوکیه، قم، بوستان کتاب، چاپ چهارم.

مقالات

۱۳. احمدی احمد، پاییز و زمستان ۸۸، بحث ماهیت و وجود در ابن سینا و ابن رشد و نقد آن، دو فصلنامه علمی پژوهشی حکمت سینوی (مشکوه النور) سال سیزدهم.



پښتونستان د علومو او انساني مطالعاتو فریښی
پرتال جامع علوم انسانی



پښتونستان ښار په ښار
پښتونستان ښار په ښار
پښتونستان ښار په ښار